

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغمانی- مونشن

۱۸ اکتوبر ۲۰۱۵

دعوی خر با هُدهد

هر چند من از اولین کسانی بودم که تلویحاً از همکاران عزیز پورتال تقاضا نمودم تا بکوشند که در دام تبلیغات نهاد های استخباراتی نیفتند و گاه بیدانه "هاشمیان" ها را باد نکنند که چیزی به غیر از ضیاع وقت نیست، مگر با تأسف حملات رذیلانه و هماهنگ باند های استخباراتی روس و امریکا آنقدر قوی بود، که خودم نیز نتوانستم در قضیه دخالت ننموده، در جنگ بین حق و باطل به خصوص وقتی بهترین فرزندان این مرز و بوم که شجاعانه و بدون خوف و رجاء جانهای شان را در محراب آزادی افغانستان و رفاه مردم آن فداء کردند، مورد توهین یک جاسوس کثیفی از قماش "هاشمیان" قرار گرفت، نقش ثالث بالخیر را بازی و از درگیری قلمی اجتناب بورزم. با آنهم مطالعه مقالاتی که در افشای این جاسوس "مادرزاد" از قلم همکاران گرانقدر پورتال به نشر رسید و هر یک قسمتی از ماهیت آلوده و زشت این شارلاتان و فریبکار را روشن نمود، من را به فکر یکی از افسانه های قدیمی که شنیده بودم، برد. افسانه ای که ذیلاً شما را نیز با آن آشنا می سازم. اگر آشنا هستید و یا آن را با روایت دیگری شنیده اید، حین قضاوت فراموش نکنید که وقتی صحبت در مورد افسانه است، نباید از آن روایت تاریخی انتظار داشته باشیم.

درست به خاطر ندارم که افسانه "دعوی خر با هدهد" را چه زمان و از زبان چه کسی شنیده ام، صادقانه بنویسم این را هم به خاطر ندارم که آیا این مطلب از طرف کدام معلم ما نقل شده و یا کس دیگری، مگر باز هم انتباه از آن در حدیست که می شود گفت به علاوه ارزش خواندن، ارزش استفاده در حیات انسان را نیز دارد.

و اما:

گویند در زمانه های دور یعنی آن گاهی که به گفته اسلام "سلیمان" پیغمبر و به روایت تاریخ "سلیمان پسر داوود" پادشاه مقتدر بنی اسرائیل، کارش به جایی رسیده بود که دامنه و گستره سلطه جبارانه اش از انسانها نیز فراتر رفته، آرزوی دیرین دیانت یهود را که گویا از طرف یهوه خدای شان، تمام مخلوقات، نزد آنها "بنده و چاکر و غلام" اند- چیزی بالاتر از اصطلاح "اشرف مخلوقات" در اسلام- می خواست برآورده سازد، یکی از روز ها یک دسته "هدهد" که به مرغ راستگو و مرغ سلیمان نیز معروف است، از بالای مرغزاری عبور می کردند.

آنها از آن اوجها متوجه شدند که در پائین و در کنار آن مرغزار زیبا که لانه "هدهد" ها بود، یک خندق بد بوئی وجود دارد که به جز زاغ و زغن، حشرات موذی و جانوران خونخوار، زنده جان دیگری در آن یافت نمی شد، یک خر پیر مگر مست و نیمه دیوانه، در حال جفتک پرانی با آواز گوشخراشش فریاد می زند که "چه خوب علفهای آبی رنگی".

وقتی "دهد" ها از ارتفاع پرواز خویش کاستند و توانستند پائین را با روشنی بیشتر ببینند، متوجه شدند، که "حضرت خر" تنها نیست بلکه در کنار کره خری چند، چند شغال، روباه و کفتار نیز، هریک به خاطر رسیدن به هدف خود از پشت خر رقص و پایکوبی نموده، همان آواز نکره خر را که گویا "علفها رنگ آبی دارند" "کورس وار" تکرار می کنند.

"دهد" ها که نام دیگرشان مرغ راستگو است، این غلط آشکار به وسیله خر و اطاعت برده وار حواریونش را قبول نتوانسته به غرض اصلاح گفته های خر، پای پیش گذاشته، گفتند:

آها، خر این درست است که تو خری، مگر نه کوری و نه هم رنگ کوری داری، چرا علف را که نام دیگرش سبزه است، آبی می گوئی؟

خر که خربودن یگانه افتخارش است، در حالی که باز هم با دمش خیل حواریونش را به رقص واداشته بود، با همان صدا گفت:

"شما چه کاره اید که در کار استاد زمانه در تشخیص رنگها مداخله می کنید؟ فقط منم که می توانم بگویم کدام رنگی آبی است و کدام یکی سبز. اصلاً شما در سطحی نیستید که بتوانید به دانشی که من خر آموخته ام، شک نموده، دهان به اصلاح افکارم باز کنید."

وقتی بگو نگو، بین خر و حواریونش در یک طرف و دسته "دهد" طرف دیگر، بالا گرفت و خرپیر جفتک پرانی ها را در حالی از حد گذشتاند که حواریونش در دل با بیت "خرس را به رقص آورده ایم" به تکرار هجویات خر ادامه می دادند، سرانجام خبر به "سلیمان" - پادشاه پیغمبر- رسید و قضیه را استفسار نمود.

وقتی "سلیمان" از تمام جریان آگاه گردید، در حالی که تمام دربارش از دستور وی متعجب شده بودند، حکم داد: "دهد ها را زندانی کنید"

"دهد" ها که تا آنزمان چنان بیعدالتی را در مورد خود ندیده بودند، یکصدا فریاد برآوردند که یا "سلیمان"، مگر اشتباه کره ایم که گفته ایم "علفها رنگ سبز دارند" که چنین علیه ما حکم صادر می نمائی؟ "سلیمان" در جواب "دهد" ها گفت:

نه شما در تشخیص رنگ اشتباه نکرده اید، علفها براستی رنگ سبز دارند، گناه قابل مجازات شما آن است که **با خر** و **خر بچه** ها بحث نموده اید.

خوانندگان نهایت گرامی!

اینک که دیگر عصر سلیمانها گذشته تا چنان حکمی را در مورد "دهد" های زمان صادر نماید، ترس دارم که نکند شما تمام همکاران قلمی پورتال "افغانستان آزاد-ازادافغانستان" را با حبس مجازات نمائید که چرا با "هاشمیان" ها بحث نموده اند. که اگر چنان حکمی هم صادر کنید، زیاد به خطا نرفته اید.